

زندگینامهٔ قافی بخط شاعر

دستنویس های فارسی درلنین گراد

نخستین مؤسسه شرق شناسی که در روسیه تشکیل شد در شهر لنین گراد بود که در گذشته نام آن پترو گراد یا پترزبورغ بود. در کتابخانه انستیتو و کتابخانه آکادمی علوم این شهر و همچنین کتابخانه عمومی شهر بنام کتابخانه سالتی کف شدربن (نام یکی از نویسندگان روس است) چند مجموعه کتابهای شرقی و ایرانی قابل توجه وجود دارد. در کتابخانه عمومی شهر پانزده میلیون کتاب هست که سیمدهزار مجلد آن کتابهای شرقی است. در میان این کتابها هزار نسخه خطی فارسی وجود دارد که از نظر تذهیب و مینیاتور و زیبایی در جهان کسب نظیر است. این مجموعه قسمتی از کتابهای کتابخانه آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی است که پاسکویچ سردار روس تزاری در زمان قاجار بعنوان آنکه از روی آن کتابها استنساخ کنند آنها را از کتابخانه آرامگاه شیخ-ازاردیل بروسیه فرستادو همچنان در آنجا ماند.

در میان این مجموعه نسخه‌های از شاهنامه فردوسی هست که گذشته از زیبایی و نفاست سومین نسخه کهنسال شاهنامه موجود در جهان است (دو نسخه دیگر یکی درلندن و دیگری در قاهره است) ، نسخه‌ای از جامع التواریخ رشیدی است که در سال ۱۴۰۷ میلادی نوشته شده و نسخه‌ای از جغرافیای الادریسی و نسخه کلیات سعدی مذهب و نسخه‌ای از دیوان حافظ بخط سلطان علی مشهدی و دیوان امیرعلیشیرنوائی بخط سلطان علی مشهدی که با تزیینات، نسخه بر ارزش

است. همچنین نسخه‌خمسه نظامی و دیوان جامی و غیره در این مجموعه دیده میشود.

اما در کتابخانه انستیتوی ملل آسیا مجموعه‌ای از کتابهای چاپ‌سنگی ایران و هند هست که منحصر بفرد بوده و اغلب این کتابها نایاب است و پنجهزار دستنویس فارسی هست که فهرست آنها جداگانه چاپ شده است ولی در میان مجموعه کتابهای خطی موزه آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی در لنین گراد نسخه کوچکی جلب نظر مرا نمود که وسیله بخش فتوکپی توسط عکاس یا کولوف^۱ زیر شماره ب آن ۳۰-۴۶۹ ت ۱۹۶۴۷/۱۷/۲۰۰۰۰ از آن عکس برداری شد.

репродукция в МАН.
В 114



Ленинградский
филиал
ЛДФОКИ

ЗАКАЗ № 474

Шифр _____
или
наименование
издания B 114

МИКРО
репродукция

(неужное зачеркнуть)

ФОТО
репродукция

Стр., рис. _____

Исполнил фотограф _____

ИЗГОТОВИТЬ ФОТОПЕЧАТКИ:

Формат _____ по _____ экз.

Дата поступления
оригиналов в ЛДФОКИ

Учл. БАН, а. 409, т. 20000, 17-VII-64 г.

سه صفحه اول این دستنویس یا بگفته ما نسخه خطی زندگینامه میرزا-حبیب شیرازی متخلص^۱ به قآنی شاعر بزرگ قصیده سرای قرن سیزدهم است. قآنی فرزند میرزا محمدعلی متخلص به گلشن بود و او درین چند صفحه که از نظر میگذرد بخط خویش داستان زندگانی و تحصیل و مسافرتهاى خود را در اواخر زندگی شرح داده است :

قآنی در این چند صفحه بخط خویش داستان زندگانی تحصیلی و ادبی و اقامت و مسافرتهاى خود را شرح داده است. آنچه از این نوشته استنباط میشود- تاریخ ولادت او را که غالب نویسندگان اشتباه ضبط کرده اند اینک بطوریکه خود او مینویسد تولدش روز ۲۹ شعبان ۱۲۲۳ در شیراز بوده است. اما درباره سال تاریخ وفات او اتفاق نظر است که در چهل و هفت سالگی به تب محرقه و مطبقه (تیفوئید) دچار گشته و بعد از شش روز که بستری بوده روز بیست و هفتم شهر- رجب ۱۲۷۰ در تهران چشم از جهان فرو بسته.

مولد مورى و مقطع ستره و سقط ز اس بنده جانى حبيب الله
 المتخلص بقآنى شیراز است و چنان شنیده ام که روز میت و نهم
 شعبان المعظم ۱۲۲۳ هجری مطابق ۱۲۰۲
 از عالم لاهوت بعالم ناسوت و از شیرام در انوش زمین قدم
 گرفت ام پس از دو سال دانند که از شرم باز گرفت با کوهگان
 بنجا که از بی شغول شده و در هفت سالگی بکنتیم فرستادند و
 یازده سالگی پدرم گلشن بگلشن رضوان فرامیدن گرفت چون
 که بر شرم باندم و از نغم دنیا جز فرس حصار و قصه غیری هیچ
 ندانستم افتخار و اعتبار هم بران داشت که خود پدر خویش شده
 راهی پیش گیرم طریقی اسلاف نمانیستد دیدم بی تشویق و تحریک
 اهدای بد رسد باید که یکی از مدارس شیراز است رفقه چهره گرفته

بدرس و مشق مشغول شده و از آنجا که طبعی موزون داشتم بیکدو قصیده فرمانفرمای فارس را بستودم مرسوم قلبلی که قوت لایموت شود مقرر داشت بهمان قناعت کردم و در تحصیل علوم چنان توسن همت را گرم جولان کرده که بسالی دو بر اقران پیشی گرفتم بنوعی که هر کس میدید شکفتیها میکرد و با آنکه منظم زشت بود در نظر همه زیبا شدم و بجهت تحصیل ریاضی والهی باصنفهان رفته سالی چند بمانده بشیراز بازگشتم پایه طهم بلندی گرفت و بگفتن درس عروض و معنی دیوان خاقانی و انوری مشغول تایکی از ابنای ملوک در سنه ۱۲۳۹ هجری مطابق ۱۸۲۳ م بشیراز آمده در تربیت اقدامی سخت نموده انواع ملاطفت و مهر بانی بجای آورد قضارا در همان سال زلزله عظیم در بیست و هشتم شوال اتفاق افتاد پس از ماهی ملکزاده را از جانب پدر تشریف ولایت خراسان در رسید بخراسان رفت و مرا همراه برد در آنجا ب تحصیل ریاضی و حساب مشغول شده بختم قوی کیسه ام فر به خواسته ام زیاد سیم وزرم از قطعین بمنتظار و دراهم و دینارم از آحاد بالوف که کتب بسیار بخیریدم از ادبیه و غیر ادبیه و بتعلیم و تعلم مشغول و پس از آنجا به یزد و کرمان رفته از آنجا رشت و گیلان و مازندران و آذربایجان را بگشتم و در هر کجا از علمی که رواج داشت تحصیل میکردم تا در سال سنه ۱۲۵۱ هجری مطابق ۱۸۳۵ م که محمدشاه بر تخت نشست بتهران آمده بخواندن درس فرانسه مشغول شده و بعد رفته ماهی سه چار بتعلیم زبان انگلیسی اشتغال نمود باز به دارالخلافه و باز بشیراز رفته و اکنون که سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۸۵۴ م نزدیک چهل و هفت مرتبه است که خورشید بر گرد زمین یا زمین بر گرد خورشید علی- اختلاف العقاید روم این و روزگارم چنین گذشته است تا پس ازینم چه پیش آید و تا کی مانم و خاکم در کجا و حالم چگونه و آمیزشم با که و مایه معاشم از چه باشد و اله اهل و ماتدری بای ارض تموت .

پس از این سه صفحه که شاعر بخط خویش نوشته و نمونه آن چاپ شد شخصی

بنام عباس که شاید از آشنایان یا دوستان شاعر بوده چنین مینویسد :

و چنین گوید مسود این سواد دلپذیر عباس سراپا تقصیر که آن جناب در اواخر ایام فتحعلی شاه زمان ولیمهدی محمد شاه در خراسان بسر میبردند و اوایل جلوس محمد شاه مرسوم دوستی قلبی بجهت آنجناب برقرار شده در سنه ۱۲۵۲ بشیراز معاودت فرمود تأهل اختیار نمودند و باز بتهران آمده قصیده‌ای که مطلعش را باحسن مطلع مرحوم حاج میرزا آقاسی وزیر ایران گفته بود تمام کردند زیاد مطبوع واقع شد و قریب دو سه هزار تومان برسم صله بآنجناب رسید و مرسوم دیوانیشان بماهی صد تومان تعیین یافت باوجودی که آن دو نفر را جمیع شعرای تهران قصیده تمام ساخته بودند از هیچکدام پسند نیفتاد و بجهت نمونه آن قصیده را ثبت نمودیم پس از آنکه شش سفر از ری به شیراز و از شیراز به ری آمد و شد نمودند در سنه ۱۲۶۴ در دارالخلافه ساکن گشته در ظل رأفت و عاطفت نواب مستطاب کامیاب کهترین اولاد فتحعلی شاه و بهترین احفاد سلطان جمعیه باشند بسر بردند و پس از دو سال عیال راهم از شیراز بدارالخلافه احضار فرموده بشربیت ولد ارجمند خود میرزا محمد حسن اشتغال ورزیدند تا آنکه در سنه ۱۲۷۰ قبل از نوروز سلطانی چند روزی بواسطه کثرت خیالات سودا شیدا شدند و پس از رفع آن بلیه در مدت سه روز شش قصیده غرا بجهت تهنیت عید نوروز فرمود که در یکی از آن قصاید فی الجمله اشعاری بمرض پیششان دارد و پس از عید نوروز در بیست و هفتم شهر رجب همانسال تکسر مزاجی بوجود ایشان راه یافته آثار محرقه و مطبقه نمایان شد و بعد از شش روز که در بستر افتاده بودند رخت بسرای باقی کشیدند.

صد حیف که رفت از میان قآنی

تاریخش را یکی برون آمد و گفت

الحق بفرمایش سعدی :

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تادگر مادر گیتی چو توفر زنده بزیاید
 شاعری پست ترین پایه والهامات غیبی رتبه ومایه آن جناب بود
 در جمیع فنون ماهر و برحل هر مشکلی قادر همواره از خلاق
 گسسته و از قید علایق رسته اغلب بنشر علوم و تدوین آداب و
 رسوم اشتغال میفرمودند و اکثر تلامیذ آن جناب ابناء ملوک
 واعیان ملک و ملت بودند و از افکار ابکارشان قریب صد هزار
 بیت قصاید غرا است و نزدیک به ده هزار شعر تغزل و غزلیات
 وهمچنین قطعات ورباعیات و اشعارشان اغلب حکیمانه و نصایح
 مضملمست بر مدایح وملوک خاندان نبوت و ستایش سلاطین و
 اعیان دولت اگرچه بمقتضای الهزل فی الکلام کالمح فی الطعام
 پاره از اشعارشان محتوی برهزل هم هست ودیگر از نتایج
 خیالاتشان کتاب پریشان که مجموعه بلاغت و فصاحت و عبرة
 للمناظرین و سه چهار کتاب دیگر که از فرانسه بفارسی ترجمه
 فرموده اند و متفرقه هم بسیار است که اگر حیات باشد انشاء الله
 همگی جمع و طبع خواهد شد.»

در آنچه عباسی مسود این سواد نوشته است دواشتهباه وجود دارد یکی آنکه
 تعداد ابیات قصاید او را صد هزار یادداشت نموده و ده هزار بیت غزل و قطعات
 که این اشتهباه در گنج شایگان (۱) نیز که درباره قآنی مطالبی نوشته راه یافته
 است. آنچه امروز از قصاید و غزلها و قطعات و مسطحات در دست است بیش
 از بیست و دو هزار بیت نیست و گرچه معروفست که يك شب زمستان در مجلس
 بزمی در تهران قآنی حضور داشته و بساط عیش و نوش گسترده خواننده ای
 بهمراهی ساز این غزل سعدی را میخوانده :

يك امشبى كه در آغوش شاهد شكرم

گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

قاآنى چنان تحت تأثير سخن سعدى قرار مى گيرد كه ديوان غزليات خود را در بخارى مى اندازد و چون از او ميپرسند كه چه در آتش انداخته ميگويد: پس از اين شيرازى ديگر غزل نمیتوان گفت. چون اين داستان بحدشياح رسيده است يقين قسمتى از غزلهاى خود را ، قاآنى سوزانده است ولى در ديوان اشعار او كه قسمتى در زمان زندگى او چاپ شد - و مسبب اينكار شاهزاده جلال الدوله قاجار بود كه او نيز شاعر بود و جلال تخلص ميكرد - قسمتى از غزلها هست و اشعار او با اين اندازه نميرسد. گرچه پس از مرگ وي عده اى همت بگرد آورى و چاپ اشعار قاآنى كماشتند و ميرزا طاهر ديپاچه نكار مطالبى درين باره دارد. با توجه بزندگانى کوتاه شاعر و با آنكه او توانايى بسيار داشته است كه ارتجالاشعر بسازد و بسيارى از قصايد راقى البدها كه گفته و معرفت روز عيديدى در حضور شاه كه بواسطه شب زنده دارى قصيده اى نساخته بود. ناعه اى سفيدى را روبرو گرفته و قصيده غرايى انشاد ميكند. باز اين رقم نسبت به زمان زندگاني کوتاه او اغراق آميز است.

نكته ديگر آنكه درباره سال فوت قاآنى اتفاق نظر است اگر چه درباره روز وفات او كه بيست و هفتم رجب بوده ؛ روز چهارشنبه پنجم شعبان ۱۲۷۰ با شتاب ضبط شده است (۱)

اما در آنچه عباس نام نوشته است از اين شعر:

تاريخش را يكي برون آمد و گفت صد حيف كه رفت از ميان قاآنى
سال وفات او برون نمى آيد .

پس از آنچه عباس درباره زندگاني حكيم قاآنى مينويسد : سه قصيده از او نقل ميكند يكي بمطلع:

فر و بگر فته گيتي را بباغ و راغ و كوه و در

غم ابرو دم باد و تف برق و غو تندر

۱- د حكيم فاضل حكيم قاآنى المسمى بميرزا حبيب شيرازى روز چهارشنبه پنجم شعبان ۱۲۷۰ (هجري قمرى) در تهران مرحوم شد. نقل از يادداشتهاى فرهاد ميرزا .

و دیگر:

ساقی بده رطلی گران زان می که دهقان پرورد
انده برد غم بشکرد شادی دهد جان پرورد

و دیگری:

مگر شقیق عقیق است و کوه کان یمن
که پر عقیق یمن شد که از شقیق دمن
در این قصاید با آنچه در دیوان قآنی چاپ‌های سنگی و غیره چاپ
شده است مختصر اختلاف دیده شد که بحث جداگانه ایست.
قآنی شاعری است که در قصیده سرایی شیوهٔ عنصری و انوری و خاقانی
و سمدی را در قصاید پیروی نموده و سبک خراسانی و عراقی را در آمیخته و
از پیشوایان بازگشت ادبی بشمار است.
در گفتار قآنی جدوهزل و غث و ثمین و الفاظ خوشاهنگ و پرطمطراق
و مترادفات بسیار است و بیشتر بلفظ توجه داشته است تا بمعنی. و این رویه
بیشتر باقتضای زمان و قصیده سرایی چون او بوده است. با اینهمه هرگاه
قآنی از زبان دل سخن میگوید گفتارش ساده و شیوا و بی‌پیرایه
است.

قآنی پس از مقدمات در ریاضیات و الهیات تبحر یافته ازینرو او را
حکیم خوانده‌اند.

وی بزبان عربی احاطه داشته و زبانهای فرانسه و انگلیسی را
میدانسته و چند کتاب در فلاحیت برای دارالفنون ترجمه میکنند که دسترس
بدانها نیافتیم.

قآنی در شیراز در مدرسه بابله حجره داشته و در مشهد حجره او در
مدرسه پایین پا بوده که جزو موزه شده است و در تهران آخر بازار کفاشها
باغ اعتضاد السلطنه برادر محمدشاه سردری داشت که بالاخانه آن جایگاه
قآنی بود بعد این باغ به عزالدوله پسر محمدشاه واگذار شد و قآنی همچنان
در آنجا میزیست. آرامگاه او در گورستان پیشین تهران واقع در سرچشمه
بوده است که اکنون در آن محل گاراژ امیری است و ظاهراً لوحه‌ای در بقعه
شیخ ابوالفتح رازی در شهر ری بیاد بود او نصب کرده‌اند و برخی گمان برده‌اند
که مزار قآنی در آنجاست امیداست این مختصر بر روشن شدن زندگانی شاعر
نایداد که...